

فرازهایی از تاریخ ترجمه در ایران (۹)

## محمد حسین فروغی؛ نخستین پاورقی‌های فارسی

مرتضی سیدی نژاد

جستجو در منابع دوران قاجار به‌ویژه نشریات قاجاری برای ردیابی پدیده‌های ادبی و فرهنگی معاصر، هنوز که هنوز است باید ادامه داشته باشد؛ با در نظر داشتن چنین فرضی، عجلتاً و مطابق با یافته‌های نگارنده، نخستین بار روزنامه تربیت بود که اصطلاح پاورقی را برای این گونه نوشتاری در شماره ۱۴۴ (سیزدهم صفر سنه ۱۳۱۷ق.) و با این عبارات به کار برد:

پاورقی روزنامه تربیت که جغرافیای ایران است و از چندی قبل نوشته می‌شود ترجمه و تالیف میرزا محمدحسین نامی از معلمین دبستان ایرانیان در اسلامبول می‌باشد... بعضی از محترمین خواهش کردند آن را در پاورقی این روزنامه بنویسیم...

اما سال‌ها پیش از آنکه لفظ پاورقی به نوشته‌های دنباله‌دار مطبوعاتی اطلاق شود، این گونه نوشتاری رایج بود و با عنوان‌های دیگری همچون «این محل از روزنامه»، «در این ذیل»، «قسمت تحتانی» و «فیتون» (Feuilleton فرانسوی) شناخته می‌شد.<sup>۱</sup>

نخستین نشریات ایرانی هدفشان انتقال اخبار و آگاهی‌دادن درباره مسائل روز به طبقات بالادست جامعه بود اما با رواج بیشتر جرائد در دوره ناصری، مخاطبان آنها هم بیشتر شدند و جذب کردن، سرگرم‌ساختن و پندآموزی به خوانندگان هم از جمله اهداف نشریات شد. این چنین بود که ترجمه‌های دنباله‌دار از سرگذشت مشاهیر، جهانگردی‌ها، تاریخ‌های پرفرازونشیب و قصه‌های پرماجرایی خارجی جای ویژه خود را در مطبوعات ایران پیدا کرد. اوج دوران پاورقی‌نویسی در اروپا به‌خصوص در مطبوعات فرانسه مصادف بود با دوران سلطنت پنجاه‌ساله ناصرالدین‌شاه و این قضیه نیز در ظهور و رواج پاورقی در مطبوعات فارسی بی‌تأثیر نبود.

فرانسه‌خوان و فرانسه‌دان مشهور دربار ناصری یعنی محمدحسن‌خان مراغه‌ای که بعدها به صنیع‌الدوله و اعتمادالسلطنه ملقب شد، از شاگردان دوره اول مدرسه دارالفنون بود که پس



محمد حسين فروغی  
اثر کمال الملک

از افتتاح مدرسه در سال ۱۲۶۷ق. در سن نُه‌سالگی وارد این مدرسه و در رشته نظام به تحصیل مشغول گردید. محمدحسن خان، چهار سال از دوران جوانی خود را در فرانسه تحصیل کرد (۱۲۸۰ تا ۱۲۸۴ق.) و پس از بازگشت به ایران، به عنوان مترجم حضور همایونی تعیین شد. در ۱۲۸۷ق. اداره امور روزنامه رسمی کشور و بعد ریاست دارالترجمه ناصری را عهده‌دار شد و آن وقت بود که صنیع الدوله لقب گرفت. از مراتب شغلی او باید به معاون وزارت عدلیه (۱۲۹۰ق.)، عضو مجلس شورای دولتی (۱۲۹۵ق.)، رئیس دارالتألیف (۱۲۹۸ق.)، و نخستین وزیر انطباعات (۱۳۳۰ق.) اشاره کرد. شاه در اوایل ۱۳۰۴ق. به او لقب اعتمادالسلطنه داد و این لقبی است که بیشتر از نام و القاب دیگر به آن شهرت دارد. همت او در خواندن و ترجمه مطبوعات خارجی و پاورقی‌های آنها احتمالاً در علاقه‌مند شدن شاه به این گونه ادبی مؤثر بود. با انتشار ترجمه‌های محمدحسن خان در روزنامه دولتی به صورتی دنباله‌دار خوانندگان ایرانی با گونه پاورقی آشنا شدند.

نخستین نمونه از این دست، مطلبی بود با عنوان تاریخ ارض جدید مسمی به ینگگی دنیا که انتشار آن از شماره ۶۲۸ روزنامه دولتی (۲۸ شوال ۱۲۸۵ق.) آغاز شد و تا ۲۴ قسمت ادامه پیدا کرد. مترجم این پاورقی چنان‌که گفته شد، محمدحسن خان پیشخدمت خاصه است که تازه به ایران بازگشته بود و این ترجمه از نخستین فعالیت‌های مطبوعاتی او به شمار می‌رفت؛ به عبارت دیگر محمدحسن خان کار مطبوعاتی خود را با ترجمه پاورقی آغاز کرد. نمره اول این پاورقی با مقدمه‌ای در معرفی مترجم آن همراه است:

چون محمدحسن خان جنرال آجودان و پیشخدمت خاصه حضور همایون که از تربیت یافتگان خاص دولت ابدمدت قاهره است، مدت‌ها در مدرسه مبارکه دارالفنون به تحصیل درس زبان فرانسه و مشق پیاده‌نظام و علوم دیگر اشتغال داشته، بعد از آن بر حسب امر قدر قدر همایون مدتی به پاریس رفته به تحصیل درس زبان و تکمیل آن و سایر علوم پرداخته و در ترجمه کتب تواریخ و جغرافیای ینگگی دنیا اهتمام نموده از جانب سنی الجوانب همایون، امر و مقرر شد که از ترجمه‌های مشارالیه بعد از این در ذیل روزنامه‌های دولتی و ملتی سمت انطباع یابد. لهذا علی التوالی انشاءالله تعالی به یمن دولت شاهنشاه جم‌جاه خلدالله الملکه و سلطانه نوشته و طبع می‌شود.<sup>۲</sup>

همان‌گونه که پاورقی‌های فرانسوی و انگلیسی بعد از چاپ در مطبوعات آن کشورها به شکل کتاب در می‌آمد، اولین پاورقی فارسی هم در ۱۲۸۸ق. با عنوان تاریخ انکشاف ینگگی دنیا به صورت کتاب منتشر شد و اعلانش در روزنامه چنین آمد:

کتاب تاریخ انکشاف ینگى دنیا که از کُتب غریبه و تواریخ بدیعه عالم است، صنیع الدوله رئیس کل دارالطباعة و دارالترجمه از روی تاریخ فرنگیان به عبارت و بیانی فصیح و بلیغ ترجمه نموده، محض اطلاع اهالی این مملکت در این اوقات در دارالطباعة خاصه همایونی به طبع رسیده و در همان جا نزد عباس میرزا استاد باسمة خانة دولتی نسخه [ای] دو هزار به فروش می رسد و نیز در سرای امین الملک تیمچه کتابفروشان خریداری نمایند.<sup>۳</sup>

در ذیحجه ۱۲۸۷ ق. مطبوعات پایتخت که به صورت ماهانه انتشار می یافتند و سه عنوان بیشتر نبودند (روزنامه دولت علیة ایران، روزنامه علمیة دولت علیة ایران و روزنامه ملّتی) با صدور فرمان کوتاهی از جانب ناصرالدین شاه تعطیل شدند:

روزنامهجات دولت علیة که در دارالخلافه به طبع می رسید مغایر سلیقه ما و خالی از نتایج و فوایدی بود که در هر مملکت از روزنامه حاصل است، محمدحسن خان پیشخدمت و مترجم مخصوص را که از وضع روزنامهجات خارجه و ترتیب اخبار و کیفیت انتشار آن اطلاعات کامل داشت به این خدمت مأمور فرمودیم که مطابق تعهدات خود از ابتدای سنه قوی نیل شروع به انتظام عمل دارالطباعة کرده به قسمی که مقصود خاطر ماست در ترتیب و تنظیم روزنامهجات اهتمامات حسنه مرعی دارد.<sup>۴</sup>

یک ماه بعد از صدور این فرمان در ۱۱ محرم ۱۲۸۸ ق. (۲ آوریل ۱۸۷۱ م. / ۱۳ فروردین ۱۲۵۰ خ.) نخستین شماره از روزنامه چهارصفحه ای ایران انتشار یافت و از همین شماره بود که نخستین پاورقی داستانی نیز به «ترجمه بنده درگاه محمدحسن» منتشر شد: تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس به سمت قطب شمالی که بی ذکر نام نویسنده داستان تا شماره ۱۳۲ (یکشنبه هشتم رمضان ۱۲۸۹ ق.) ادامه پیدا کرد.

اما نویسنده این داستان کسی نبود جز ژول ورن که ماجراهای کاپیتان هاتراس را در سال ۱۸۶۶ م. نوشت. به این ترتیب، محمدحسن خان را هم باید نخستین مترجم فارسی ژول ورن به حساب آوریم که یکی از اولین داستان های این نویسنده را، شش سالی پس از نوشته شدن، مستقیماً از فرانسه به فارسی برگردانده است. پاورقی تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس به سمت قطب شمالی چنین آغاز می شود:

شاندون نامی از اهالی لیورپول انگلیس که از عنفوان جوانی تا پایان زندگانی، عمر خود را صرف اندوختن علوم بحری و دریانوردی نموده و در بعضی کشتی ها که در نزدیکی قطب شمالی به صید نهنگ اشتغال داشتند سیمت ناخدایی داشت، یک چند در لیورپول که وطن مألوف او بود بدون مأموریت و شغلی، منزوی بود. روزی کاغذی بدون مهر و امضا به این

مضمون به او رسید که چهل هزار تومان برات وجه نقد لفاً در طی نوشته ارسال شد، پس از ملاحظه از مارک‌کور صراف دریافت نمایند. موافق نقشه جداگانه که در جوف پاکت است، یک فروند کشتی در بهترین نجارخانه‌ها در کمال استعجال به سلیقه خود دستورالعمل داده بسازند که در اوایل بهار آینده حاضر باشد و اسم کشتی را فرورد بگذارید و در اجیرنمودن ملاحان و عمله کشتی باید نهایت مواظبت و اهتمام نموده زیرا سلیقه من درباره عمله کشتی برخلاف سلیقه دیگران است. اولاً جمیع عمله از اهل انگلیس باشند، لکن معیل نباشند؛ ثانیاً در اکل و شرب افراط ننمایند، مایل به مسکرات نیز نباشند؛ ثالثاً قوی‌بینه و صحیح‌المزاج باشند و تاب مقاسات و طاقت زحمات داشته از اندک رنجی و مختصر زحمتی، ایشان را کسالت و ملالت دست ندهد. از جانب من موجب و مرسوم ایشان را پنج مقابل ملاحان سایر سفاین قرار بده...

این ترجمه محمدحسن خان نیز در ۱۳۱۱ق. با عنوان سیاحت‌نامه کاپیتان اطراس به قطب شمال تبدیل به کتاب شد و با ذکر نام نویسنده داستان به صورت چاپ سنگی انتشار یافت.<sup>۵</sup> دو ماه پس از انتشار روزنامه ایران که هر هفته سه شماره از آن منتشر می‌شد، روزنامه دیگری به نام مرآت‌السفر و مشکات‌الحضر از اول ربیع‌الاول ۱۲۸۸ق. شروع به انتشار کرد که سفر بیلاقی ناصرالدین‌شاه از جاجرود به البرز و مازندران و گزارش توقف‌های شاه در اتراق‌گاه‌ها را روزانه شرح می‌داد. در هریک از شماره‌ها که جایی خالی می‌ماند، قسمتی از داستان اخبار کشتی روبین‌سن به ترجمه محمدحسن خان به چاپ می‌رسید و این ترجمه مسلسل را باید دومین پاورقی داستانی فارسی به حساب آورد.

محمدحسن خان که نگران بود مبدا خواننده ایرانی تصور کند این پاورقی ادامه همان داستان روزنامه ایران است، شماره اول پاورقی مرآت‌السفر را با این توضیح آغاز کرد:

بر ارباب دانش پوشیده نیست که پیوسته حکما و دانشمندان، کلام حق را در لباس هزل بیان کرده و تلخی قولِ صدق را به حکایات بی‌اصل چاشنی داده‌اند؛ [آنچنان] که خواننده رشته داستان را گرفته، به اهتمام حکایت تعجیل کند [و] در ذیل کلام، نُکت حکمت و دقایق معرفت و مسائل علمی و تجاربِ نافع اسلاف را دریابد. این حکایت که خانه‌زاد دولت جاوید آیت، محمدحسن از زبان فرانسه ترجمه کرده و پیرایه روزنامه سفر نموده است، زاده خاطر و نتیجه فکر یکی از حکمای عصر است. شاید به این تقریب که در عنوان حکایت مسافرت دریا را قصه کرده است، خواننده تصور کند همان حکایت سفر دریای کاپیتان اطراس است که در تلو روزنامه ایران اندراج می‌یابد؛ من باب توضیح که این داستان جدا و قصه دیگر است، نگارش این شرح را واجب شمرد. اشارات و بیانات

این حکایت همه متضمن دقایق اخلاق حمیده و خصال نیکوست و در آداب معاشرت و ترک رذایل افعال به زبان کودکان نصایح خوب دارد. فکرِ دقیق خوانندگان البته به حُسنِ ادا و لطف بیان آن التفات خواهد کرد.<sup>۶</sup>

اما روزنامه مرآت السفر سیزده شماره بیشتر دوام نیاورد و به همین سبب پاورقی اخبار کشتی روبن سن ناتمام ماند؛ این در حالی بود که روزنامه ایران همچنان به انتشار پاورقی تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس ادامه می داد تا سرانجام در آخرین قسمت این پاورقی، به خوانندگان چنین مژده داده شد:

داستان حیرت انگیز مسافرت کاپیتان اطراس انگلیسی که متضمن نکات حکمت و دقایق تجربت و اندرز و نصیحت است در نمره صدوسی و دهم روزنامه ایران به پایان آمد و بعد از این داستان روبنسون که آن نیز به فوائد حکمت و منفعت مشحون است در روزنامه بعد مرقوم خواهد شد.<sup>۷</sup>

به این ترتیب بود که اخبار کشتی روبنسون، دوباره از اولین قسمت و این بار با عنوان داستان روبنسون سوئیسی از شماره ۱۳۳ روزنامه ایران (یکشنبه پانزدهم رمضان ۱۲۸۹ق.) منتشر شد. این داستان چنین آغاز می شود:

مصتف می نگارد که شش روز علی التوالی لیلاً و نهراً کشتی در چار موج طوفان و به وزیدن بادهای سخت، منقلب الارکان بود. سکنه کشتی جمیعاً از زندگی قطع امید نموده، مرگ را معاینه می دیدند. روبنسون با زنش و چهار پسر که بزرگتر آنها دهساله بود در گوشه ای نشسته از فرط دهشت و غلبه ترس به خود می لرزیدند. چشم در راه منتظر لطیفه غیبی و نصرت خداوندی بودند، چنانکه گویا از تمام اعضا و اندام به زبان حال یاری و انتصار از حضرت باری مسئلت می نمودند...

انتشار داستان روبنسون سوئیسی تا شماره ۲۴۹ (دوم صفر ۱۲۹۲ق.) ادامه پیدا کرد و در آخرین قسمت با این مؤخره به پایان رسید:

داستان روبنسون سوئیسی که مشتمل بر دقایق تدبیر منزل از حکمت عملی و بعضی فواید دیگر که برای دستورالعمل معاش و طرز زندگی نافع است، در این نمره که نمره دوست و چهل و نهم از روزنامه ایران است به پایان رسید؛ انشاءالله در آتیه تفصیلی مناسب به جای آن نگاشته می شود.

بعضی منابع گمان کرده اند که روبنسون سوئیسی ترجمه، تلخیص یا اقتباس از داستان

رایینسون کروزوئه است اما چنین نیست.<sup>۸</sup> اصل این داستان با نام خانواده سوئیسی رایینسون نوشته یوهان داوید ویس است. این کشیش سوئیسی داستانش را در ۱۸۱۲م. به زبان آلمانی و با الهام از داستان انگلیسی رایینسون کروزوئه اثر دانیل دفو (منتشر شده در ۱۷۱۹م.) نوشت و بارون مونتولیو ترجمه‌ای آزاد از آن در ۱۸۲۴م. برای کودکان فرانسوی به دست داد.<sup>۹</sup> باید همین متن فرانسه داستان باشد که به دست اعتمادالسلطنه رسیده و توسط او ترجمه شده است. خانواده سوئیسی رایینسون داستان خانواده‌ای اهل سوئیس است که کشتی‌شان در مسیر رسیدن به بندرگاه سیدنی، دچار طوفان شده و آنها در جزیره‌ای سرگردان می‌شوند.<sup>۱۰</sup> بعد از داستان روبن سون سوئیسی، پاورقی سولیوان نام تاجر از شماره ۲۵۷ روزنامه ایران سال ۱۲۹۲ق. بدون ذکر نام نویسنده و مترجم و تنها با یک توضیح آغاز می‌شود: «این داستان در یکی از تألیفات اهالی اروپا نگاشته شده بود. چون خالی از فایده نبود در روزنامه مبارکه ایران ثبت می‌شود.»

کتاب ابن بطوطه، تاریخ اصفهان، تاریخ مراکش، تاریخ ناپلیان و تاریخ قیصره از جمله پاورقی‌های غیرداستانی بودند که در روزنامه‌های این دوره منتشر شدند و باید آنها را حاصل کار کارمندان دارالترجمه و دارالطباعة همایونی دانست.

در ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ق. روزنامه اطلاع که نیمه‌رسمی و مکمل روزنامه رسمی ایران بود به دستور مستقیم ناصرالدین‌شاه انتشار یافت. این روزنامه هم چهارصفحه‌ای بود اما برخلاف روزنامه ایران که بیشتر به اخبار داخلی می‌پرداخت، به انتشار خبرهای خارجی گرایش داشت. روزنامه اطلاع برای مشترکان روزنامه ایران به رایگان ارسال می‌شد. اطلاع در واقع هفته‌نامه بود و انتشار آن تا ۲۷ سال بعد یعنی تا انقلاب مشروطه ادامه پیدا کرد.<sup>۱۱</sup> روزنامه اطلاع از شماره ۷۳ مورخ چهارشنبه بیستم محرم‌الحرام ۱۳۰۱ق. پاورقی دیگری با امضای محمدحسن مترجم و با عنوان سرگذشت مسترس هورتستت خانم انگلیسی در بلوای هندوستان منتشر کرد. در مقدمه این داستان که روایتی از فلیکس مینارد است آمده:

سرگذشتی را که مصمم نگارش آن هستم و مطالعه‌کنندگان روزنامه اطلاع را چندی بدان مشغول خواهم ساخت، متعلق است به یکی از خواتین انگلیس که در هندوستان اقامت داشته... این سرگذشت قصه و افسانه نیست بلکه خانم انگلیسی در ضمن بیان و نگارش شرح حال خود از روی دقت و صحت، حادثه و خونریزی سال ۱۸۵۷ مسیحی مطابق سال ۱۲۷۴ هجری را که در هندوستان اتفاق افتاده و جمعیت زیادی از انگلیسی‌ها از انانث و ذکور و شیخ و شاب در آن غایله‌هایله هلاک شدند، بیان می‌نماید...

این پاورقی ظاهراً با استقبال خوانندگان همراه بود چراکه پس از انتشار هفتگی آن خیلی زود و در ۱۳۰۴ق. توسط دارالطباعه دولتی به صورت چاپ سنگی به کتاب هم تبدیل شد.<sup>۱۲</sup> چهارده سال بعد، در ۱۳۱۸ق. این ترجمه اعتمادالسلطنه توسط میرزا یوسف خان آشتیانی (اعتصام‌الملک بعدی) از فارسی به عربی ترجمه و در قاهره با عنوان ثورة الهمد انتشار یافت. در دوران ناصرالدین‌شاه ترجمه‌های محمدحسن خان اعتمادالسلطنه یگانه‌تاز عرصه پاورقی در روزنامه‌های قاجاری بود اما با درگذشت اعتمادالسلطنه و قتل ناصرالدین‌شاه که هر دو اتفاق به فاصله یک ماه از هم در ۱۳۱۳ق. رخ داد، دومین نام این عرصه ظاهر شد: میرزا محمدحسین خان ادیب که پس از سرودن قصیده‌ای در ستایش ناصرالدین‌شاه به فروغی تخلص کرد؛ تخلصی که باقی ماند و در آینده به نام خانوادگی او و فرزندانش تبدیل گردید. محمدحسین خان فروغی به دعوت اعتمادالسلطنه وارد دارالطباعه دولتی شد و در روزنامه‌های آن موقع شغل منشی‌گری یا همان تصحیح و نویسندگی را برعهده گرفت اما چون فرانسه را آموخته و قدری انگلیسی هم فراگرفته بود، اعتمادالسلطنه پس از چندی او را به سمت مدیری دارالترجمه و دارالطباعه دولتی منصوب کرد. او با وجود آنکه مدتی هم از دربار ناصریه پرد شد اما با وساطت امین‌السلطان به شغل خود بازگشت و در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه یعنی در ۱۳۱۱ق. بود که به ذکاء‌الملک ملقب شد. او و اعتمادالسلطنه از همکاران نزدیک هم در ترجمه متون و کتاب‌ها و انتشار روزنامه‌ها بودند آنچنان‌که اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های خود از او به عنوان «میرزای خودم» نام می‌برد. فعالیت مطبوعاتی محمدحسین خان ذکاء‌الملک با انتشار روزنامه اطلاع بیشتر از قبل شد چنان‌که تصحیح و نگارش بسیاری از مطالب و ترجمه‌های آن روزنامه و حتی ترجمه‌هایی که نام اعتمادالسلطنه را بر خود دارد، به او نسبت می‌دهند. نشان به آن نشان که اول بار روزنامه صوراسرافیل به مناسبت درگذشت او و احتمالاً به قلم دهخدا در این باره نوشت: «اکثر کتب و رسائلی که مرحوم اعتمادالسلطنه به طبع رسانیده، به قلم ذکاء‌الملک نوشته شده، می‌توان گفت اسباب را از کتاب و غیره اعتمادالسلطنه فراهم می‌کرد و کار را مرحوم ذکاء‌الملک صورت می‌داد.»<sup>۱۳</sup>

چنین بود که با درگذشت اعتمادالسلطنه و در غیاب او، نام ذکاء‌الملک با ترجمه یک پاورقی در روزنامه اطلاع بیشتر شناخته شد. این ترجمه که باید آن را نخستین پاورقی فارسی در گونه عاشقانه و رمانتیک بدانیم با عنوان داستان ژرژ انگلیسی عاشق مادامازل مارتی پاریسی از شماره ۳۹۴ روزنامه اطلاع (هفدهم ذی‌الحجه ۱۳۱۳ق.) آغاز شد و تا شماره ۴۱۶ (آخر محرم ۱۳۱۵ق.) ادامه داشت.

این پاورقی بدون ذکر نام داستان و نام مترجم تا چند شماره با عنوان «حکایت مختصر»



چاپ می‌شد و در شماره‌های پایانی بود که عنوان اصلی داستان در روزنامه آمد. قسمت اول پاورقی چنین مقدمه و آغازی دارد:

ترجمه از روزنامه‌های ترکی عثمانی، روزنامه اقدام که در اسلامبول به زبان ترکی طبع می‌شود حکایت مختصری در خود درج نموده که حاصل و خلاصه آن از قرار ذیل است: ژرژ نامی انگلیسی ساکن شهر لندن که در عنفوان جوانی است و پدر و مادر و مال و مکتبی ندارد و عمومی او والتون، کفیل حالش می‌باشد؛ عاشق دختری پارسی مسماه به مادموازل مارتی شده و زندگانی خود را چنین شرح می‌دهد و می‌گوید: عمومی من، مسیو والتون، از تجار معتبر مایه‌دار لندن است، مشغول تجارت پنبه می‌باشد و از آنجا که مرد درستکار راست‌گفتاری است، همه کس به او احترام می‌نماید؛ مرا بزرگ کرده و با مهر و محبت مثل پدر پرورده و آنچه میل و آرزوی من بوده به عمل آورده است؛ اما این اوقات که من عاشق مادموازل مارتی پارسی شده‌ام و می‌خواهم او را در حباله نکاح خود درآورم و از جمال دل‌آرا و وصال روح‌افزای او متمتع شوم مرا از این کار منع می‌نمایند...

شاید به خاطر استقبال خوانندگان از این داستان عاشقانه بود که کتاب آن هم بلافاصله پس از اتمام پاورقی یعنی در همان سال ۱۳۱۵ق. منتشر شد و این از نخستین مواردی است که نام ذکاءالملک روی جلد کتاب آمده است: «داستان ژرژ انگلیسی عاشق مادموازل مارتی پارسی نگارش افصح الشعراء و المتکلمین جناب جلال‌ت نصاب میرزا محمدحسین خان ملقب به ذکاءالملک متخلص به فروغی دام اقباله العالی.»<sup>۱۴</sup>

مقدمه کوتاه ذکاءالملک در آغاز کتاب نکات جالب توجه‌ای در خود دارد:

بعد از حمد و ثنا و درود و نعمت بی‌انتهای چنین گوید بنده جانی محمدحسین ادیب اصفهانی ملقب به ذکاءالملک و متخلص به فروغی مستوفی اول دیوان اعلی و رئیس مترجمین دارالترجمه خاصه همایونی وفقه‌الله تعالی به طلب مرضاته که در سال گذشته یکی از دوستان محترم حکایتی مختصر از روزنامه اقدام ترکی در دو سه صفحه ترجمه کرد و همانا قلم اطیبی به‌خاطر آورد برای مشغول نمودن ارباب ذوق و صاحبان شوق؛ با هزار مشغله این ضعیف زبون به یاری قادر بی‌چون «برداشت کلک و کاغذ و فرفر فرو نوشت». پشیمی بافت و پنبه رشت، بدون این‌که از اصل داستان مزبور چیزی کم نماید یا مطلبی بر آن افزاید مگر کلماتی که به حکمت نزدیک است و از بخیه دور، مناسب حال اهل شعور و الیه اَفَوْضُ امری اَنّه مرجع الامور. فی شهر سنه ۱۳۱۵ هجری.<sup>۱۵</sup>

از توضیحات مقدمه کتاب متوجه می‌شویم که ذکاءالملک نه چنانکه روی جلد کتاب آمده نگارش به معنای تألیف متن و نه ترجمه مستقیم از اصل داستان را انجام داده است؛ بلکه کار

او را باید نوعی بازنویسی یا ویرایش ترجمه بدانیم. مجتبی مینوی در زمینه شیوه کار ذکاءالملک چنین نوشته است:

در آن عهد چون به صحت و فصاحت انشای کتاب معتقد بودند اگر کسی می توانست از زبانی به فارسی ترجمه کند و انشای فارسی او خوب نبود از یک فارسی دان ادیب خواهش می کرد که کتاب او را تحریر و نگارش کند. ترجمه های منسوب به میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی همگی از این قبیل است: تاریخ ملل مشرق، تاریخ ساسانیان رالیسون، سفرهشتاد روزه دور دنیا، عشق و عفت، بوسه عذرا، کلبه هندی، عجز بشر، چرا و به این جهت، غرائب زمین و عجایب آسمان و غیر اینها، همه را دیگران از فرانسه یا انگلیسی یا عربی ترجمه کرده اند و فروغی نگارش کرده است.<sup>۱۶</sup>

محمدحسین ذکاءالملک در دوران مظفری امتیاز تأسیس نخستین روزنامه غیر دولتی ایران را از شاه گرفت؛ روزنامه ای که با مطالبش نقش مهمی در رشد فکری جامعه آن روز ایران در آستانه مشروطیت داشت. تربیت با ۴۳۴ شماره از یازدهم رجب ۱۳۱۴ ق. تا ۲۹ محرم ۱۳۲۵ ق. به انتشار خود به صورت هفتگی و مدتی کوتاه به صورت روزانه ادامه داد. از مهم ترین همکاران فروغی در این روزنامه باید از فرزندش محمدعلی فروغی (ذکاءالملک دوم و نخست وزیر بعدی ایران) نام برد. تربیت، بیشتر از هر چیز، روزنامه ای فرهنگی و علمی بود که پاورقی جای ثابتی در ذیل صفحات آن داشت و چنان که در ابتدای این نوشته آمد، نخستین بار همین روزنامه بود که اصطلاح پاورقی را برای مطالب دنباله دار باب کرد. فعالیت جریده تربیت با چاپ پاورقی های غیر داستانی شروع شد؛ از جمله مفتاح العلوم که درباره رشته های مختلف علم تجربی بود و نیرالملک وزیر علوم نویسنده آن بود یا سلسله نوشته هایی درباره فن عکاسی و لیتوگرافی که عبدالله میرزا، عکاس دربار، نوشتن آن را از شماره یازدهم روزنامه شروع کرد.

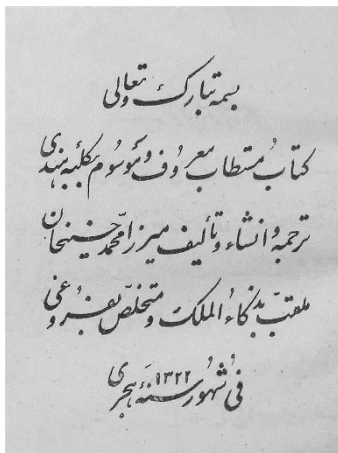
از شماره ۱۵۲ (نهم ربیع الثانی ۱۳۱۷ ق.)، یک پاورقی داستانی به نام کلبه هندی به ترجمه ذکاءالملک در این روزنامه شروع به انتشار یافت که با مقدمه ای از مترجم آن همراه بود:

کتاب موسوم به کلبه هندی ترجمه و تألیف بنده نگارنده محمدحسین ذکاءالملک، به نظر بعضی از دانشمندان شامل فواید مهمه و عواید دانستنی می باشد و بعد از تمام شدن جغرافیای ایران که در پاورقی نگاشته می شد، درخواست بلکه امر فرمودند که رساله کلبه هندی به جای آن نوشته شود... با مطالبی که حکیم دانا را سودمند است و سلیم ساده را سبب عبرت و پند. مانع زیان کاری و مایه هوشیاری و بیداری و فی الحقیقه سفرنامه ای

باشد از سیاحت هندوستان و احوال آن سامان که به عقیده اکثر، مهد بشر است و محفظه حکم و عبر... مصنف آن تصنیف «برناردن دسن پیر» از جمله فضلالی فرانسه و آگاهان قرن هجدهم میلادی، صاحب نظر دقیق و اهل تمیز و تدقیق در حسن تعبیر و لطف بیان، سرآمد آقران و در فصاحت و بلاغت مشارالیه بالبنان...

داستان کلبه هندی به ترجمه ذکاءالملک چنین آغازی دارد:

برناردن دسن پیر گوید: تقریباً سی سال قبل چند نفر از فضلالی انگلیسی در لندن با هم متفق شده، قرار دادند هر یک به قطری از اقطار عالم واقع در اقلیم خمره سفر کنند و از انوار معارف هر اقلیم، کسب روشنی نمایند. تمام علوم را در نظر گیرند و از معلومات جمیع فنون آنچه میسر شود، به چنگ آرند مگر توانند دست نوع انسان را گرفته از گرداب جهل بیرون کشند و از خطر و زحمت و طوفان نادانی رهاننده به ساحل معرفت و دانش رسانند تا اولاد آدم عموماً به فیض سعادت فایز گردند و از رنج و محنت بدبختی و بی‌سامانی آسوده شوند...



خلاصه داستان از این قرار است که یکی از دانشمندان در این جست‌وجو به هند سفر می‌کند. او پس از تحقیقات فراوان متقاعد می‌شود که نزد رهبر مشهور برهمن‌ها برود و سه پرسش اساسی خود را با او مطرح کند: از چه راهی حقیقت را باید یافت؟ کجا آن را جست؟ و آیا باید آن را به انسان‌ها منتقل کرد؟ او در برخورد با برهمن‌ها می‌فهمد که آنها آنچه با منافع طبقه‌شان یکی می‌شود حقیقت می‌نامند. مسافر سرخورده و دست‌خالی در راه بازگشت دچار گردباد می‌شود و ناگزیر برای گذراندن شب به کلبه محقری

پنهان در اعماق جنگل پناه می‌برد. همانجاست که او پاسخ پرسش‌های خود را نزد صاحب کلبه می‌یابد که از طبقه نجس‌های هند است و با بیوه یک برهمن که او هم از طردشدگان است زندگی می‌کند. کلبه هندی از طولانی‌ترین پاورقی‌های مطبوعات آن دوره بود که البته با وقفه‌هایی در انتشار تا شماره ۲۸۸ تربیت (دهم جامادی الثانی ۱۳۲۱ق.) ادامه پیدا کرد و سرانجام شماره ۳۵۵ (نهم محرم الحرام ۱۳۲۳ق.) است که از چاپ کتاب کلبه هندی خبر می‌دهد:

کتاب معروف به کلبه هندی که حکایتی است علمی و روایتی حکمی، بدیع و خوش، شیرین و دلکش، از نوادر قصص، مطلوب خاص و اخص، تازه به حلیه طبع محلی گشته در خیابان ناصریه زیر عمارت مبارکه شمس‌العماره در مخزن کتابفروشی جناب آقاشیخ محمدحسن طهرانی به فروش می‌رسد و قیمت آن با جلد پنج‌هزار است. این کتاب چون در پاورقی روزنامه تربیت نگاشته شده البته بعضی از مطالعه‌کنندگان ما مزایای آن را می‌دانند... کتاب کلبه هندی در اصل به زبان فرانسه تألیف شده... بنده اقل آن را از فرانسه به فارسی ترجمه کرده با انشائی از تکلف دور و به دل نزدیک، چنان‌که با اصل متناسب باشد و زحمت و اجر نویسنده بزرگ فرانسوی را ضایع نکنند... پوشیده نباشد که برای تکمیل فوائد کتاب کلبه هندی، به مناسبت جغرافیای کاملی از ممالک وسیعه هندوستان در ابتدای کتاب و قبل از شروع داستان افزودم...<sup>۱۷</sup>

اما آخرین پاورقی ذکاءالملک داستانی عاشقانه بود از شاتو بریان به نام عشق و عفت که از شماره ۲۹۵ تربیت (اول ماه شعبان ۱۳۲۱ق.) شروع شد و تا شماره ۳۳۱ (چهارم رجب ۱۳۲۲ق.) ادامه پیدا کرد. شاتو بریان، از بنیان‌گذاران جنبش رمانتیسیم فرانسه، داستانش را با نام سرگذشت آخرین بنی سراج نوشته و این داستان را چنان‌که در مؤخره پاورقی آمده ذکاءالملک از فرانسه به فارسی ترجمه و انشاء کرده است.

عشق و عفت داستان بازگشت ابن حامد، آخرین بازمانده خاندان عرب حاکم بر آندلس یعنی بنی سراج است که برای مشاهده محل زندگی پدران خود به قرناطه سفر می‌کند. در این سفر ابن حامد دل به زنی به نام دونا بلانکا می‌بازد و زن نیز مهر ابن حامد به دل می‌گیرد. اما یکی مسیحی است و دیگری مسلمان. پس از نزاع بسیار سرانجام ابن حامد تسلیم تغییر دین می‌شود اما در همان حین در می‌یابد که دونا بلانکا از نسل همان کسی است که اجداد ابن حامد را با شکنجه و درد بسیار کشته است. این رخداد باعث می‌شود که ابن حامد و دونا بلانکا از شرم اجداد خود دست از این ازدواج بکشند.<sup>۱۸</sup>

عشق و عفت هم دو سالی پس از پایان پاورقی، به صورت کتاب درآمد. اعلان کتاب در شماره ۴۱۴ تربیت (هشتم شعبان ۱۳۲۴ق.) چاپ شد که مصادف با ایام مشروطه است. دورانی که اگرچه با شکوفایی ناگهانی مطبوعات فارسی همراه بود اما شور انقلابی و حرف‌های نگفته درد ماند، جایی برای پاورقی‌های عاشقانه و تاریخی نمی‌گذاشت. چنین بود که پاورقی در دوره نخست خود، پس از شروع طوفانی، از رونق اولیه افتاد و در دوران گذار مشروطه به فترت مبتلا شد.<sup>۱۹</sup>

از نویسندگان و مترجمان نخستین پاورقی‌های مطبوعات ایران یاد کردیم و حالا به جاست

که مطلب را با گزارشی درباره خوانندگان پاورقی‌ها به نقل از مجتبی مینوی تمام کنیم:

در خانواده ما پنج‌شش سالی عادت بر این جاری بود که شب‌ها همین که کارِ درسی بچه‌ها و کارِ خانه بزرگ‌ها تمام می‌شد و شام خورده می‌شد، اگر زمستان بود دور کرسی و اگر فصول دیگر بود دور چراغ نفتی همه جمع می‌شدیم و مجلس کتاب‌خوانی منعقد می‌شد. خیال می‌کنم از وقتی که من ده‌ساله بودم تا چهارده پانزده سالگی ام مادام که در طهران بودیم این رسم را داشتیم... از کتب مولفه خود ایرانیان اسکندرنامه و الف‌لیله و رموز حمزه و حسین گرد، از ترجمه‌هایی که از السنه اروپایی شده بود سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و خانم انگلیسی یا بلوای هند و نظایر آنها را می‌خواندیم... اما از همه بیشتر از آن کتبی لذت می‌بردیم که تحریر و نگارش مرحوم میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی بود، که غالب آنها را دیگران ترجمه کرده بودند و او انشا کرده بود، مثل عجز بشر و سفر هشتادروزه دور دنیا و عشق و عفت و کلبه هندی و بوسه عذرا.<sup>۲۰</sup>

#### پی‌نوشت:

- (۱) نرگس صالحی و محمدرضا حاجی آقابابایی، پاورقی نویسی در مطبوعات ایران، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۸، شماره ۸۸، بهار و تابستان ۱۳۹۹.
- (۲) روزنامه دولتی، شماره ۶۲۸، ۲۸ شوال ۱۲۸۵ق، صفحه ۴ و ۵.
- (۳) روزنامه ایران: شماره ۱۷۲، سه‌شنبه ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۲۹۰ق، به نقل از: فرید مرادی: تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی، خانه کتاب ۱۳۹۴، ج ۴ ص ۲۵۱۲.
- (۴) ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۷، ج ۱ ص ۱۸۵.
- (۵) تاکنون تصحیح و چاپ تازه‌ای از این ترجمه اعتمادالسلطنه نداشته‌ایم اما ترجمه دیگری از این داستان انجام گرفته است: عباس مشایخی، ماجراهای کاپیتان هاتراس، نشر موج، چاپ اول ۱۳۷۱.
- (۶) مرآت السفر و مشکات الحضر، شماره اول، یکشنبه غره ربیع‌الاول ۱۲۸۸ق، ص ۲.
- (۷) روزنامه ایران، شماره ۱۳۲، یکشنبه هشتم رمضان ۱۲۸۹ق.
- (۸) فرید مرادی در کتابش نوشته است: «نخستین ترجمه‌ها از آثار ادبی برای نوجوانان به صورت پاورقی در روزنامه‌ها منتشر شد. رایبسون کروژونه اثر دانیل دفو از اولین آثاری است که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه با نام اخبار کشتی یا شرح حال روبن‌سون... منتشر کرد که با اصل داستان تفاوت بسیار داشت.» فرید مرادی، تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی، خانه کتاب ۱۳۹۴، ج ۳ ص ۲۳۳۸.
- (۹) رضا سیدحسینی و دیگران، فرهنگ آثار، انتشارات سروش ۱۳۸۰ ج ۳ ص ۲۴۱۷.
- (۱۰) ترجمه اعتمادالسلطنه از این داستان به صورت پاورقی باقی ماند و برخلاف رسم معمول، کتابی از آن منتشر نشد. در روزگار ما این داستان به خاطر مجموعه پویانمایی که تولید استودیوی ژاپنی «نپون انیمیشن» بود و از تلویزیون با عنوان خانواده دکتر ارنست پخش شد، شهرت پیدا کرد. چندین ترجمه

- فارسی از این داستان وجود دارد. از جمله: محمدرضا جعفری، ماجرای خانواده رابینسون، کتاب‌های طلایی امیرکبیر ۱۳۵۰؛ علی فاطمیان، خانواده رابینسون سوئسی، نشر چشم انداز ۱۳۷۷؛ پروین ادیب، خانواده رابینسون، نشر کتاب پارسه ۱۳۹۳.
- (۱۱) ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۷، ج ۱ ص ۱۸۷.
- (۱۲) تصحیحی از این ترجمه اعتمادالسلطنه انجام شده است: اعتمادالسلطنه: سرگذشت خانم انگلیسی در هندوستان، به اهتمام محمدرضا افشاری، انتشارات شقایق، چاپ اول ۱۳۶۳.
- (۱۳) روزنامه صوراسرافیل، شماره ۱۵، چهارشنبه ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ ق.
- (۱۴)، (۱۵) محمدحسین‌خان فروغی، داستان ژرژ انگلیسی عاشق مادموازل مارتی پاریسی، ویراستاران: فاطمه دانش‌شکیب و محمدرضا بهزادی، نشر پرنده ۱۴۰۰.
- (۱۶) مجتبی مینوی: اولین کاروان معرفت، مجله یغما، شماره ۶۶، آذر ۱۳۳۲، قسمت پنجم ص ۳۵۲. (با تشکر از سیدعلی شهیدی برای یافتن این مطلب)
- (۱۷) تصحیحی از این ترجمه انجام و در این مجموعه منتشر شده است: مسعود کوهستانی‌نژاد، مشروطیت و رمان خارجی، انتشارات دنیای اقتصاد ۱۳۹۴، ج ۱ صص ۱۱۱-۱۸۵.
- (۱۸) ترجمه فروغی از شاتو بریان تصحیح و چاپ جدیدی نداشته اما دو ترجمه دیگر از این داستان انجام گرفته است: عزیزالله سامان، ابن‌حامد یا آخرین خاندان بنی‌سراج، شرکت تضامنی علمی ۱۳۱۷؛ عنایت‌الله شکیباپور: رنه و آتلا، ۱۳۴۲.
- (۱۹) برای بررسی ادوار پاورقی بعد از مشروطه رجوع کنید به: صدرالدین الهی، درآمدی بر مقوله پاورقی‌نویسی در ایران، مجله ایرانشناسی، سال دهم و یازدهم، شماره‌های ۳۸ تا ۴۱، ۱۳۷۷.
- (۲۰) مجتبی مینوی، پانزده گفتار، انتشارات توس، چاپ چهارم ۱۳۸۳، ج ۲ صص ۳۴۸ و ۳۴۹.